

دیه زن و سیاست حقوقی ایران از تعهد به مبانی فقهی تا موازین حقوق بشری^۱

قادر احمدی*

احمد مرادخانی**

سیدمحمد مهدی احمدی***

علیرضا عسگری****

چکیده

یکی از اصول و قواعد مهم در فقه و حقوق، لزوم جبران خسارت وارده بر اشخاص است و از جمله خسارت‌های بدنی قابل جبران، صدمات بدنی وارده بر زنان می‌باشد. در صورت ورود آسیب بدنی، مبلغی تحت عنوان دیه به فرد مصدوم پرداخت می‌گردد و در قوانین قبل از انقلاب اسلامی چیزی به عنوان پرداخت ضرر و زیان مادی وجود نداشت. اما با پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی، بستر مناسبی برای انطباق نظام حقوقی ایران با مبانی قضایی اسلام و مذهب امامیه فراهم آمد. با تصویب قانون دیات، دیه زنان در برخی موارد تنصیف گردید. با عنایت به دارا بودن اسلام به عنوان نظام حقوقی کامل و قائل بودن نقش اساسی برای زن، و تبعات منفی بین‌المللی این موضوع، قانونگذار را بر آن داشت تا در خصوص تساوی دیه زن و مرد اقدام به حل مشکل نماید. لذا قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در راستای موازین بین‌المللی مبنی بر عدم لحاظ جنسیت در جبران خسارت، مقرر نمود که تفاضل دیه زن، از سوی دولت پرداخت گردد.

کلید واژه‌ها: دیه، دیه زن، تنصیف دیه، جبران خسارت بدنی، حقوق بشر.

۱ - تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۲

* دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران

** استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران (نویسنده

مسئول) ah_moradkhani@yahoo.com

*** استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران

**** استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران

۱- طرح مسأله

یکی از اصول مسلم و قواعد مطرح در فقه و حقوق، لزوم جبران ضررهای مادی و معنوی وارده بر اشخاص است. در حقوق معاصر، خسارت وارده بر جسم را با توجه به هزینه درمان مصدوم و مدت بیکاری یا از کارافتادگی او و همچنین درآمد و افراد واجب النفقہ تحت تکفل او بر آورد می‌کنند و هیچ مبلغی از پیش تعیین شده‌ای به مصدوم یا بستگان او تعلق نمی‌گیرد مگر در حقوق انگلستان که مبلغ ۷۵۰۰ پوند، قانوناً به پدر و مادر میت در صورتی که مجرد باشد و یا به همسر او اگر معیل باشد، بابت فقدان فرزند یا همسر پرداخت می‌گردد که این مبلغ در مقایسه با دیه کامل بسیار اندک و ناچیز است.

پرداخت دیه در قبال خسارت بدنی در نظامهای حقوقی معاصر منحصر به حقوق اسلامی است و در سایر نظامهای حقوقی در صورت فوت فوری شخص مصدوم، تنها هزینه کفن و دفن او بر عهده صدمه زنده است. (باریکلو، ۱۳۸۷، ۲۲۵) و اما در فقه و حقوق اسلامی، در موارد ورود آسیب بدنی مبلغی به عنوان دیه، آسیب رساننده باید به مصدوم پرداخت نماید و حتی در بین ملت‌های گذشته که به صورت خانوادگی یا اقوام زندگی می‌کردند اقوام و ملل در تمام قرون و اعصار بین همه ملت‌ها مسأله دیه مطرح بوده (فیض، ۱۳۷۷، ۷۴) و به صورتهای گوناگون عمل می‌شده پیامبران خدا به آن حکم کرده‌اند. داود پیامبر به دیه حکم می‌کرد و قبل از اسلام در عصر عبدالمطلب مسأله دیه مطرح بوده و قبل از او نیز بین فرزندان ابراهیم بدان عمل می‌شد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۸۰).

از آن جمله، ضررهای بدنی و جسمانی وارده بر زنان که بر اساس نهاد دیه جبران می‌گردد و طبق اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌بایست قوانین عادی با اسلام و قوانین اسلامی مطابقت داشته باشد و نهادی مانند شورای نگهبان قانون اساسی، برای تطبیق قوانین عادی با قوانین اسلامی تشکیل شده است و طبق قواعد حاکم بر دیات در فقه و قوانین موضوعه ایران در برخی موارد، دیه زنان تنصیف شده و جانی به پرداخت نصف دیه محکوم می‌گردد و اما حسب قوانین بین‌المللی و موازین حقوق بشری می‌بایست خسارت بدنی وارده بر زنان بدون لحاظ جنسیت جبران گردد. مطابق قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تفاضل دیه زنان از طریق صندوق تأمین خسارتهای بدنی بیمه مرکزی جبران می‌شود و در حالی که قسمتی از منابع صندوق از طریق بیمه نامه‌های شخص ثالث تأمین می‌شود و جبران تنصیف دیه از طریق بیت المال در موارد خاصی در نظر گرفته شده است این موضوع قابل بررسی است از طرفی جبران تنصیف دیه زنان از سوی دولت به طور کلی و عمومی دارای اشکال بوده و در صورت پذیرش این اشکال و جبران

تصییف از سوی صندوق تأمین خسارتهای بدنی که زیر نظر بیمه مرکزی بوده و با پول مردم عادی تأمین می گردد با اشکالی اساسی تر مواجه است.

۲- مفهوم شناسی دیه در لغت، فقه و حقوق

قرآن کریم در آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء، به تشریح حکم دیه پرداخته، می فرماید: « و ما کان لمومناً یقتل مومناً إلا خطأً و من قتل مومناً خطأً فتحریر رقبه مومنه و دیه مسلمة الی اهلها لا أنیسد قوا / هیچ مومنی حق نداشته و ندارد که مومنی را به قتل برساند، مگر آنکه این عمل از روی خطا و اشتباه اتفاق افتد و کسی که مومنی را از روی خطا و اشتباه به قتل برساند، باید یک برده مومن آزاد کند و خون بهایی به وارثان مقتول پرداخت نماید مگر آنکه آنان خون بها را ببخشند » صرف نظر از اینکه دیه ریشه قرآنی دارد؛ از امام محمدباقر علیه السلام، نقل شده که: « لایبطل دم امرء مسلم / خون هیچ انسان مسلمانی به هدر نمی رود » (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۹، ۷۸).

بنابراین لزوم جبران خسارت اعم از بدنی جانی و مالی از مسلمات دین اسلام می باشد. شارع مقدس سنت اخذ دیه در مقابل جنایات را، که در بین اعراب جاهلی وجود داشت، با اصلاحات و تعدیلاتی که در این سنت اعمال کرد، مورد پذیرش قرار داد، و به اصطلاح، امضا کرد (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۶، ۱۳۹).

۲-۱- دیه در لغت

دیه، در لغت نامه های فارسی به خونبها تعبیر شده است و مالی که ضارب یا قاتل باید به شخص آسیب دیده یا وارث او بدهد. (عمید، ۱۳۸۹) و از لفظ دیات نیز به خون بها تعبیر شده است (دهخدا، ۱۳۷۲) و راغب اصفهانی در معجم الفاظ قرآن در این خصوص بیان می دارد: « یقال للماعطی فی الدمالیه / آنچه در خون (قتل) پرداخت می شود دیه نام دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۵۵) و در کتاب لسان العرب دیه، بدین صورت بیان شده که « ودی: الدیة: حَقُّ الْقَتِيلِ، وَقَدْ وَدَّيْتُهُ وَوَدَّيًّا. وَالْهَاءُ عَوْضٌ مِّنَ الْوَأْوِ، تَقُولُ: وَوَدَّيْتُ الْقَتِيلَ دِيهًا إِذَا أُعْطِيَ دِيَّتَهُ، وَأَتَدَّيْتُ أَيَاخُذُ دِيَّتَهُ، وَإِذَا أَمَرْتُمَنْهُ قُلْتُمْ: دِفْلَانًا / دیه حق مقتول است و از ریشه ودیدودیداً گرفته شده، واو حذف شده و ها عوض واو محذوف است و نیز دیه مفرد دیات است. «دِفْلَانًا» یعنی دیه فلانی را بپرداز » (ابن

منظور، ۱۴۱۴، ۳۸۴). بنابراین معنایی که کتب عمده لغت در زبان عربی برای دیه کرده اند، عبارت است از «حق القتل» و یا «بدل النفس»^۱، که مرادف با لغت «خونبها» در زبان فارسی است.

۲-۲- دیه در فقه

دیه در اصطلاح فقه، به خونبها و آن نوعی کیفر مالی یا غرامت است که شخص آزاد، هرگاه کسی را کشته یا زخمی کرده باشد، باید طبق شرایطی آن را به اولیای مجنی علیه یا خود او بپردازد و فرق نمی کند که از طرف قانونگذار میزان آن، معین شده یا نشده باشد.

گاهی دیه را به آنچه معین شده اطلاق می کنند و ارش یا حکومت را بر آنچه معین نشده است، می گویند. شاید این اصطلاح اخیر متداول تر باشد (فیض، ۱۳۷۷، ۳۳۰). دیاتغرامتهای مالی را که شخص جانی در جنایتهای غیر عمدی باید بپردازد همینطور در جنایتهای عمدی در صورتی که مجنی علیه یا اولیای او به جای قصاص به دریافت غرامت مالی صلح کنند. مقدار این غرامتها در شریعت اسلام غالباً تعیین شده است ولی مجنی علیه یا اولیای او می توانند از لحاظ مقدار با جانی صلح کنند (گرگی، ۱۳۸۵، ۲۸۶).

آیت الله خویی، دیه را به مال تعریف نموده و بیان می دارد: «دیه مالی که در جنایت بر جان و عضو و جراحت و مانند آن واجب می شود»^۱ (خویی، ۱۴۱۳، ۱، ۹۵) و صاحب جواهر محمدحسن نجفی، نیز دیه را به مال تعریف و بیان می دارد: «دیه اصطلاحاً عبارت از مالی است که در عوض کشتن شخص حر یا صدمه جانی دیگری پرداخت می شود چه مقدار آن معین و یا معین نباشد هر چند معمولاً به آنچه مقدارش معین است دیه و آنچه مقدارش معین نیست، ارش یا حکومت می نامند.

دیه به این معنی اسم مصدر است^۲ (نایب زاده، ۱۳۹۲، ۲۲) و حضرت امام خمینی (ره) در تبیین ماهیت دیه بیان می دارد: دیه، مالی است که به جنایت بر حرّ در نفس یا پایین تر از آن، واجب می شود، چه مقدر باشد یا نه. و چه بسا غیرمقدر، به ارش و حکومت، و مقدر، به دیه نامیده می شود و نظر در آن در اقسام قتل و مقدارهای دیات و موجبات ضمان و جنایت بر اعضا و ملحقات است (امام خمینی، ۱۴۰۹، ۲، ۵۵۳).

^۱ مصباح المنیر، «الدیه ما يعطى من المال بدل نفس القتل»

^۲ هی المال المفروض فی الجنایة علی النفس أو الطرف أو الجرح أو نحو ذلك

^۳ المراد بها هنا المال الواجب بالجنایة علی الحر فی النفس أو ما دونها سواء كان له مقدر أو لا و إن كان ربما اختصت بالأول و الثانی بالأرش و الحكومة فهی حیثئذ تسمیة بالمصدر. (نجفی، ۱۴۰۴، ۲، ۴۳)

۲-۳- دیه در اصطلاح حقوق موضوعه

دیه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان یکی از مجازات های چهارگانه شمرده شده است. و در ماده ۱۴ همان قانون مقرر شده: «مجازاتهای مقرر در این قانون چهار قسم است: الف- حدب- قصاص. پ- دیه. ت- تعزیر» و نیز در ماده ۴۴۸ همان قانون، دیه چنین تعریف شده: «دیهمقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیرعمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.

همچنین ارزش نیز نوعی از دیه، در ماده ۴۴۹ آن قانون به شرح ذیل بیان شده: «ارش، دیه ی غیرمقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیتجنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه‌مقدر و با جلب نظر کارشناسمیزان آن را تعیین میکند.»

۲-۴- مقایسه دیه در دو دیدگاه فقه و حقوق

بنابراین درباره ماهیت دیه در بین فقها و حقوقدانان اختلاف است. از بررسی فقه شیعه بدست می آید که دیه مقرر شده از باب جبران خسارت وارد شده بر مجنی علیه و یا بستگان او بوده و هدف آن جلوگیری از به هدر رفتن خون انسانهای بی گناه است (شهیدثانی، ۲، ۳۸۹) و در فقه اهل سنت نیز به جنبه جبرانی داشتن دیه اشاره شده و طبق نظر فقهای اهل سنت نیز شارع دیه را به منظور جبران خسارت ناشی از تلف نفس و یا عضو تشریح نموده و به هیچ وجه نمی توان آنرا کیفری برای عامل جنایت تلقی کرد (سرخسی، بی تا، ۲۷، ۶۱).

با تتبع آثار حقوقدانان، سه دیدگاه عمده در خصوص دیه وجود دارد؛ دیدگاه نخست اینکه، دیه ماهیت جزایی داشته و با مجازاتهای مالی که در نظامهای حقوقی جدید وجود دارد قابل مقایسه است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ۳۲۲).

طبق دیدگاه دوم، ماهیت دیه غیر جزایی بوده و همچون خسارتهای مدنی نقش جبران کننده زیان وارد شده بر مجنی علیه را دارد (حسینی نژاد، ۱۳۷۰، ۱۶۹). و در دیدگاه سوم، دیات به طور کامل نه قابل تطبیق با جزای نقدی و نه خسارت مدنی است بلکه ماهیت دو گانه داشته و عناصری از مجازات و خسارت در آن وجود دارد (بهنسی، ۱۴۰۹، ۱۵).

بنابراین ماهیت دیه در فقه بیشتر شباهت به امور مالی و دین دارد و همچنین ادله اثبات آن نیز مطابق مقررات مدنی است ولی ماهیت در دیه حقوق به مجازات شباهت زیادی دارد تا امور مالی و مدنی.

۲-۵- تنصیف دیه زن

تنصیف دیه بدین مفهوم است که در برخی موارد دیه زن در فقه اعم از امامیه و اهل سنت نصف می شود و تقلیل می یابد و این موضوع مورد اتفاق علمای فریقین است. دیه زن در قوانین جزایی ایران نیز به لحاظ لزوم انطباق با فقه، در برخی موارد تنصیف شده است. محمد حسن نجفی صاحب کتاب جواهر الکلام در این خصوص بیان می دارد: به هر حال بدون خلاف و بدون اشکال، در روایات و فتوای فقها دیه زن مسلمان آزاد چه کوچک و چه بزرگ چه عاقل و چه دیوانه چه اعضایش سالم بوده یا سالم نبوده، در همه شش مورد دیه که گفتیم، نصف مرد آزاد است.

در عمد و شبه عمد و خطا دیه کامله مرد را گفتیم یا یکصد شتر یا دویست گاو یا هزار گوسفند یا هزار دینار یا ده هزار درهم یا دویست دست لباس یمنی است. دیه زن نصف آنهاست. اجماع به هر دو قسمتش (اجماع منقول و محصل) موجود است. نقل اجماع مانند روایات مستفیض یا متواتر است. بلکه امت اسلام بر آن اجماع دارند جز این که ابن عُلَیَّه و اصم گفته اند: که دیه ی زن مساوی دیه ی زن است. ولی باید گفت این مسأله جلوتر از آنها اجماعی بوده و پس از آنها نیز اجماعی است. بلکه هر کس که اجماع را در این مسأله نقل کرده به مخالف بودن اِبْنَعْلَیَّه و اصم بی اعتنا بوده است. بنابراین دیه زن ۵۰ نفر شتر یا پانصد دینار و هکذاست و این مطلب واضح است. تا زمانی که دیه جراحات و اعضای زن کمتر از ثلث دیه کامله نشده دیه زن نصف دیه ی مرد است.

آری هر وقت کمتر از ثلث شد از لحاظ قصاص و دیه با مرد مساوی است^۱ (ادیب پور، ۱۳۹۲، ۱۳۶).

^۱ «و کیف كان فلا خلاف و لا إشكال نسا و فتوى فى أن دية المرأة الحرة المسلمة صغيرة كانت أو كبيرة، عاقلة أو مجنونة، سليمة الأعضاء أو غير سليمتها، على النصف من جميع الأجناس المذكورة فى العمد و شبهه و الخطأ، بل الإجماع بقسميه عليه، بل المحكى منهما مستفیض أو متواتر كالنصوص، بل هو كذلك من المسلمين كافة إلا من ابن عليه و الأصم، فقالا هى كالرجل، و قد سبقهما الإجماع و لحقهما، بل لم يعتد بخلافهما من حكى إجماع الأمة غير مشير إليهما، و لا بأس به. و حينئذ فمن الإبل خمسون، و من الدينار خمسمائة و هكذا كما هو واضح. و كذا الجراحات و الأطراف منها على النصف من الرجل ما لم تقصر ديتها عن ثلث دية الرجل، فإن قصرت دية الجنائى جراحة أو طرفا عن الثلث تساويا قصاصا و دية كما مر الكلام فيه مفصلا. (محمدحسن نجفی، ۱۴۰۴، ۳۲)

در قانون مجازات اسلامی مواردی ذکر شده که می بایست صدمه زننده به پرداخت نصف دیه زن محکوم شود. یکی از آن موارد، دیه قتل زن است. ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی در این خصوص مقرر می دارد «دیه قتل زن، نصف دیه مرد است» و نیز در ماده ۵۶۰ همان قانون بیان شده که «دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل میابد» و همچنین در ماده ۷۱۶ همان قانون «دیه سقط جنین در صورتی که روح در آن دمیده شده است اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن» قابل پرداخت از سوی جانی خواهد بود.

۲-۶- مفهوم حقوق بشر

حداقل حقوق آدمیان جهان بدون ارتباط به تابعیت و مذهب و نژاد و رنگ خاص و یا جنس که در اعلامیه حقوق بشر عنوان شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ۳۰۵).

۲-۷- جبران خسارت

خسارتی که به بدن یا مال کسی برسانند مادی است. اگر به عرض و آبروی او برسد معنوی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ۳۳۵).

۳- لزوم مطابقت قوانین عادی ایران با مبانی فقهی

به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل شد و اصل پیش بینی مسئله «نظارت بر قانون گذاری» در حقوق ایران، موضوع جدیدی نیست، بلکه قدمت آن، همزاد تدوین اولین قانون اساسی و تولد نهاد قانون گذاری در ایران است. اصل ۲ متمم قانون اساسی مشروطه در راستای اطمینان از شرعی بودن کلیه مصوبات مجلس شورای ملی که به اصل « طراز » معروف بود، تدوین گردید. و شورای نگهبان قانون اساسی نیز به نوعی پاسدار شرع مقدس محسوب می شود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چند اصل تدوین گردید که از محکمت قانون اساسی به شمار می آید و عدم انحراف در نهاد تقنین را تضمین می کند. یکی از آن اصول، اصل چهارم قانون اساسی است که مقرر می دارد: « کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و

غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

اصل مذکور قاعده آمره‌ای است که اجرای آن می‌تواند گامی اساسی در تحقق و فعلیت یافتن حاکمیت اسلام از طریق حکومت جمهوری اسلامی به شمار آید. تأکید قانون اساسی بر اساس قرار دادن موازین اسلامی در مورد «کلیه قوانین و مقررات...» و حاکم بودن آن «بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر» خود مؤید این مطلب به نظر می‌رسد. در این خصوص، قانون اساسی فقهای شورای نگهبان را مرجع تمیز و تشخیص مطابقت قوانین و مقررات با موازین اسلامی دانسته است. (سایت عصر ایران) و نیز اصل نود و یکم قانون اساسی بیان می‌دارد: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود.» و اصل نود و چهارم قانون اساسی که اصل انطباق قوانین عادی با موازین اسلامی را متذکر می‌شود: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند.»

در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است.» طبق این اصل می‌بایست قوانین عادی با احکام اسلام منطبق باشد، نه اینکه قوانین عادی بر خلاف موازین اسلامی نباشد.

همچنین اصل یکصد و هفتادم قانونی اساسی به نظارت قضایی اشاره کرده و قضات را از اجرای تصویب نامه و آیین نامه‌های مخالف با قوانین و مقررات اسلامی بر حذر داشته و بیان می‌دارد: «قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.»

و اصل هفتاد و دوم قانون اساسی نیز به عدم تصویب قوانین مغایر با اصول و احکام اسلامی اشاره دارد و مقرر می‌دارد: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است.»

و مطابق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی دولت نیز نباید مصوباتی مغایر با اصول و احکام مذهبی را داشته باشد و در این خصوص مقرر می‌دارد: «سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست.

مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود. همچنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمانها، شرکتها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای ذریبط واگذار کند و یا اجازه تصویب آنها را به دولت بدهد. در این صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل نود و ششم با شورای نگهبان است.»

و اصل یکصد و پنجم قانون اساسی، شوراها را نیز از تصویب مصوبات مغایر با موازین اسلامی برحذر داشته است و مقرر می‌دارد: «تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد». و اصل نود و ششم قانون اساسی، مرجع تشخیص مغایرت قوانین عادی و مصوبات دیگر را مشخص و شورای نگهبان را تنها مرجع رسمی اعلام مغایرت یا عدم مغایرت قوانین عادی با احکام اسلامی قرار داده است و بیان می‌دارد: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.»

۴- موازین حقوق بشر در خصوص عدم لحاظ جنسیت در جبران خسارت جانی

سازمان ملل متحد در سده های اخیر توجه ویژه ای به مسائل مربوط به زنان داشته است، که منجر به تدوین اسناد حقوقی بین المللی گردیده است.

در این راستا کنوانسیون محو هر گونه تبعیض علیه زنان در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد، و در دسامبر ۱۹۸۱ برابر با ۱۲ شهریور ۱۳۶۰ لازم الاجرا شد. تاکنون ایران

به آن نپیوسته است، زیرا شورای نگهبان آنرا مغایر با ۹ اصل قانون اساسی و در تعارض با ضروریات اسلام دانسته است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر آرمان مشترکی را برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام می‌دارد تا جمیع افراد و کلیه ارکان اجتماع این اعلامیه را دائماً مد نظر داشته باشند و تلاش دارد بوسیله تعلیم و تربیت، احترام این حقوق با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آنها، چه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم کشورهای که در قلمرو آنها می‌باشند، تامین گردد. و ایران در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ سند اعلامیه جهانی حقوق بشر را امضاء کرده است. و در ماده دوم اعلامیه حقوق بشر آمده است: «(۱) هر کس میتواند بدون هیچ تمایز - خصوصاً از حیث رنگ، جنس، نژاد، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده‌ی دیگر و همچنین ملیت و وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه‌ی آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است بهره‌مند گردد. (۲) به علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی که شخص به آن تعلق دارد. خواه این کشور مستقل، تحت قیومیت یا خود مختار بوده و یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد».

یکی از موارد قابل بحث نابرابری دیه زن و مرد است. مطابق ماده ۲ کنوانسیون محو هر گونه تبعیض علیه زنان، هرگونه تبعیض نسبت به زن و مرد می‌بایست ملغی شود. بر طبق قانون مجازات اسلامی زن و مرد در میزان دیه برابر نیستند و دیه زن نصف دیه مرد است.

بررسی اینگونه مقررات از این حیث الزامات بین‌المللی دولت ایران دارای اهمیت است و تخلف از آن در سطح جهانی به ویژه در مجامع حقوق بشری، انتقادات و گاه تصمیماتی را در قالب صدور قطعنامه علیه دولت ایران برمی‌انگیزد و دولت نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌تفاوت باشد. از سوی دیگر عمده این مقررات مبنای شرعی و فقهی دارند و لازم است با بررسی دقیق این مقررات، مبنای و فلسفه و حکمت آنها و یا برخلاف آنچه در ظاهر امر مشهود است، را پیدا کرده و اصلاح و تغییر آن را با عنایت به مقتضیات زمان و مکان و با استفاده از اجتهاد پویا امکان‌پذیر ساخت و با تبیین و توجیه منطقی و عقلی دلیلی قانع‌کننده به عمل آورد.

قوانینی که اسلام خود موسس آن است، قابل تغییر نیست. در نتیجه اسلام درباره حقوق بشر و تساوی انسانها در موضوعاتی که اعم از زن و مرد است و جنبه عمومی دارد، هیچ گونه تمایزی قائل نیست و در بعضی مواضع، نوعی حقوق اختصاصی برای زن و مرد قائل شده است که به معنی تبعیض بین زن و مرد

نیست. مثلاً اسلام موسس این قانون است که نفقه زن بر عهده مرد است و مرد موظف است نفقه زن را پرداخت کند. از طرف دیگر اسلام ارث مرد را دو برابر زن قرار داد، معنایش این نیست که تبعیض قائل شده، چرا که مسئولیت اقتصادی مرد خیلی بیشتر از زن است (فصلنامه فرزانه، شماره ۸).

۵- قانون دیات بعد از انقلاب اسلامی

بعد از انقلاب مشروطه در ایران، اولین قانون مجازات در تاریخ ۱۳۰۴/۱۱/۷ تحت عنوان قانون مجازات عمومی به تصویب رسید.

اما از آنجا که این قانون اولین تجربه قانونگذاری در ایران بود، پس از آشکار شدن معایب و کاستی های آن، مجدداً در سال ۱۳۵۲ اصلاحات زیادی انجام گرفت.

انقلاب اسلامی ایران نیز که بر محور قوانین اسلام بوجود آمده است، با الهام از احکام مترقی اسلام در راستای احیای موقعیت ارزشی زن گامهای بسیار مهم و مثبتی برداشته و می خواهد فضیلت های فراموش شده زنان را به آنان برگرداند. از این رو بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد گسترش نقش و جایگاه زن در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر اساس کرامت و فضیلت ویژه زن هستیم. و با عنایت به اینکه، (مکارم شیرازی، ۳، ۱۳۷۴، ۳۰۴) و در موضوع تنصیف دیه زن، این معنا بدست آمد که اگر مردان بر زنان برتری داده شده اند بخاطر روح تعقل است که در مساله ارث هم باعث تفاوت در امر ارث و درمسائلی نظیر آن می شود، لیکن منظور از این برتری، برتری واقعی نیست، بلکه منظور زیادتیری سهم مرد از سهم زنانست، و اما برتری واقعی که به معنای کرامتی است که اسلام به آن عنایت دارد ملاکشتقواست، در مرد باشد، مرد برتر است، در زن هم باشد، زن برتر از مرد خواهد بود (موسوی همدانی، ۱۴۱۷، ۴، ۳۴۵).

قانونگذاران نظام، سعی کرده اند از کرامت و منزلت والای زن حمایت کنند و در این مسیر مقدس همراه به اصالت و هویت دینی و ملی پایبند بوده اند (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۱). می توان گفت: اصلاً در قوانین قبل از انقلاب پرداخت دیه و ضرر و زیان مطرح نبود در برخی موارد مجازات اعدام و در برخی موارد محکومیت به زندان مطرح بود (صالحی، ۱۳۷۸، ۴۰).

بنابراین ماده ۱۷۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ مقرر می دارد: «هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب قطع یا نقصان یا شکستگی از کارافتادن عضوی از اعضا و یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یکی از حواس مجنیعلیه گردد از دو تا ده سال به حبس مجرد محکوم خواهد گردید و در

صورتی که منتهی به زوال عقل گردد به حداکثر مجازات مزبور محکوم خواهد شد. « و ماده ۱۷۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ بیان می‌دارد: « هر گاه صدمه وارده موجب مرض یا سلب قدرت کارکردن از کسی که صدمه خورده در مدت‌زیاد بر بیست روز گردد مرتکب به شش ماه تا یک سال حبس تادیب‌محکوم خواهد شد اگر صدمه وارده موجب مرض یا سلب قدرت کارکردن از کسی که صدمه خورده است نباشد یا فقط در مدتی که کمتر از بیست روز است باشد مرتکب به هشت روز الی پنج ماه حبس تادیبی محکوم خواهد شد. « مطابق این دو ماده که در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ به تصویب رسیده، در موارد صدمات و ضررهای بدنی، هیچ مقرره ای مبنی بر پرداخت ضرر و زیان لحاظ نشده بود و صدمه زننده به جنبه عمومی جرم یعنی حبس محکوم می شدند.

اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برای تحقق اهداف آن و به منظور اجرای قانون برگرفته از فقه جزایی اسلام و ضرورت انطباق قوانین با اسلام و به موجب تکلیفی که دراصل ۴ قانون اساسی در لزوم همسویی کلیه قوانین با مقررات اسلامی پیش بینی شده بود، در تاریخ ۱۳۶۱/۶/۳ اولین قانون مجازات، با نام قانون حدود، قصاص تصویب شد. سپس در مورخه ۱۳۶۱/۹/۲۴ قانونی تحت عنوان قانون مجازات اسلامی مبحث دیات در کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. و در سال ۱۳۷۰ قانونی به نام «قانون مجازات اسلامی» شامل چهار کتاب در باب کلیات، حدود، قصاص و دیات به تصویب رسید و در سال ۱۳۷۵ کتاب تعزیرات نیز به قانون مجازات اسلامی افزوده شد. اما با گذشت زمان و در پی اعمال این قوانین، خلاء قانونی جامع که تا حدود زیادی معایب گذشته را مرتفع و برخی نیازهای روز را برآورده سازد هویدا شد. این امر موجب خلق لایحه ی جدید قانون مجازات اسلامی شامل چهار کتاب؛ کلیات، حدود، قصاص و دیات شد.

با توجه به اشکالات عدیده و نواقص موجود در قوانین سابق که بعضاً به واسطه تشتت آراء، موجب آرای وحدت رویه می شدند، لزوم بازنگری و اصلاح قوانین سابق هویدا گردید و قانون مجازات اسلامی در اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ پس از تصویب در کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی و برابر با اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی به تصویب نهایی رسید. این قانون پس از موافقت مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت پنج سال در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱۱ مورد تایید شورای نگهبان واقع شد.

ماده ۶ قانون مجازات اسلامی دیات مصوب ۱۳۶۱/۹/۲۴ در خصوص دیه زن مقرر می‌دارد: « دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیرعمدی نصف دیه مرد مسلمان است. « و همچنین در ماده ۷ همان قانون

آمده است که: « دیه زن و مرد در جراحت‌هایکسان است تا این که مقدار دیه جراحت به ثلث (یک سوم) دیه‌کامل برسد آنگاه دیه جراحت زن نصف دیه‌جراحت مرد خواهد بود. قانون مجازات اسلامی» و در ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸ عین همان حکم تکرار و بدین صورت تصویب شد: « دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیرعمدی نصف دیه مرد مسلمان است.»

و در ماده ۳۰۱ نیز آمده که: « دیه زن و مرد یکسان است تا و قتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است.» و ماده ۵۵۰ همان قانون نیز تکرار قانون قبلی بود: « دیه قتل زن، نصف دیه مرد است.» و ماده ۵۶۰ همان قانون نیز به تنصیف دیه زن اشاره می کند که: « دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیه‌کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یابیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل‌مییابد.» اما در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جبران تفاضل دیه زن توسط دولت به تصویب می رسد که در قوانین سابق بر آن وجود نداشت و آن اینک: « در کلیه‌جنایاتی که مجنیعلیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارتهای بدنی پرداخت می‌شود».

۶- جبران تفاوت دیه زن از سوی دولت

قانون مجازات اسلامی برای چندمین بار، مجدداً در سال ۱۳۹۲ اصلاح شد و قوانین مربوط به دیات تقریباً طبق روال قوانین قبلی بعد از انقلاب، مطابق نظریه مشهور فقه امامیه تدوین گردید و تبصره ای در قانون گنجانده شد که، « در کلیه‌جنایاتی که مجنیعلیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارتهای بدنی پرداخت می‌شود».

(تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) مفاد این تبصره در قوانین قبلی نبود و مقرر گردید، تفاضل دیه زن از سوی دولت پرداخت شود و این موضوع امری مطلوب و بر حسب تقویت وجهه بین المللی جمهوری اسلامی می باشد و صندوقی که در بیمه مرکزی ایران مسؤل پرداخت خسارتهای بدنی تصادفات تشکیل شده بود؛ می بایست تفاوت دیه زنان را نیز از بودجه همان صندوق پرداخت نمایند.

و با تصویب تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برخی مواد قانون مجازات اسلامی از جمله مواد ۷۱۶، ۵۶۰ و ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ نسخ شده محسوب می شود. اما نکته اساسی و به نظر دارای مشکل عمده، این است که، در فقه پرداخت دیه از سوی بیت المال، منحصر به موارد

خاص است و اینکه قسمتی از منابع این صندوق از سوی مردم عادی تأمین می‌شود و در حالی که بین مردم عادی و صدمه زنده و جانی هیچ نوع قراردادی مبنی بر جبران خسارت، وجود ندارد.

مطابق بند الف ماده ۱۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث بر اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه، منابع مالی صندوق تأمین خسارتهای بدنی به شرح زیر است:

« الف - پنج درصد (۵٪) از حق بیمه‌بیمه‌اجباری موضوع این قانون، و ... ». اما بر اساس ماده‌ی ۲۵ لایحه بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث بر اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه، منابع مالی صندوق به شرح ذیل است:

« الف - هشت درصد از حق بیمه اجباری موضوع این قانون بر مبنای نرخ‌نامه مذکور در تبصره سه ماده ۱۹ این قانون.

ب - مبلغی معادل حداکثر یک سال حق بیمه اجباری که از دارندگان وسیله نقلیه‌ای که از انجام بیمه موضوع این قانون خودداری کنند، وصول می‌شود؛ میزان مبلغ مذکور، نحوه وصول، تخصیص، تقسیط و بخشودگی آن به پیشنهاد بیمه مرکزی، به تصویب مجمع عمومی صندوق می‌رسد.

پ - مبالغ باز یافته‌ای از مسببان حوادث، دارندگان وسیله نقلیه، بیمه‌گران و سایر اشخاصی که صندوق پس از جبران خسارت زیان دیدگان مطابق مقررات این قانون حسب مورد دریافت می‌کند.

ت - درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری وجوه صندوق با رعایت ماده ۲۸ این قانون.

ث - ۲۰ درصد از جرایم وصولی راهنمایی و رانندگی در کل کشور.

ج - ۲۰ درصد از کل هزینه‌های دادرسی و جزای نقدی وصولی توسط قوه قضاییه و تعزیرات حکومتی.

چ - جریمه‌های موضوع بند «پ» ماده ۴۱، ماده ۴۵ و بند «ت» ماده ۵۹ این قانون.

ح - کمک‌های اعطایی از سوی اشخاص حقیقی یا حقوقی».

بنابراین با تصویب مجلس شورای اسلامی و قانون آزمایشی به قانون دائمی تبدیل شد و سهم مردم در تأمین بودجه صندوق از ۵ درصد حق بیمه اجباری به ۸ درصد افزایش یافت، به این معنی که از بیمه‌گر، بابت بیمه هر خودرو، حدود ۸۰ هزار تومان اخذ خواهد شد.

در صورتی که حسب الزام قانونی، دولت ملزم به پرداخت تفاوت دیه زنان باشد، می‌بایست دولت تفاضل دیه زنان را نه از طریق مردم، بلکه از بودجه عمومی جبران نماید. چرا که بین مردم عادی و صدمه زنده، هیچ نوع قراردادی در جبران خسارت مازاد دیه زنان، وجود ندارد.

۷- اجتهاد پویا در فقه امامیه، پاسخگویی قوی به نیازهای جامعه

باتوجه به اداره کشور بر مبنای شریعت اسلامی و فقه امامیه و نظر به پویا بودن فقه شیعه و وجود اجتهاد در آن، هیچ بن بست در حل مشکلات جامعه نباید احساس شود. و فقیه به تناسب شرایط اجتماعی جدید ضرورت حقیق پیرامون احکام ثابتی را که تاکنون از معرفت آنها بی بهره بوده است، احساس مینماید، چه اینکه استنباط احکام موضوعه ای تازه و بی سابقه یک وظیفه شرعی برای او بلکه واجبی کفایی برای تمام مسلمین است.

۸- نتیجه

نهاد دیه در فقه و حقوق اسلامی به عنوان جبران خسارت از مصدوم تأسیس گردید و بر مبنای اصل لزوم جبران خسارت، زیان دیده نمی تواند خواهان چیزی غیر از دیه شود چون بعد از دریافت دیه، خسارت او جبران شده است. بعد از انقلاب اسلامی نیز، در قوانین جزایی، جبران خسارت بدنی و جانی از طریق پرداخت دیه می باشد و دیه زن، در تمام قوانین جزایی بعد از انقلاب به لحاظ لزوم انطباق قوانین عادی با موازین فقهی و اسلامی، در برخی موارد تصویف شده و در دادگاههای جزایی، جانی به پرداخت نصف دیه محکوم می شد و در اثر فشارهای بین المللی که ایران را ناقض حقوق زنان می دانستند و در مجامع بین المللی، ایران را به لحاظ عدم رعایت حقوق بشر محکوم می نمودند بالاخره قانونگذار در سال ۱۳۹۲ قانون مجازات اسلامی را اصلاح و موادی مبنی بر پرداخت تفاوت دیه زن از صندوق تأمین خسارتهای بدنی مستقر در بیمه مرکزی که برای پرداخت خسارت در تصادفات تشکیل شده بود، تصویب نمود.

بر اساس این قانون دیه زن مثل دیه مرد پرداخت می گردد که نصف آن توسط جانی و نصف دیگر توسط صندوق تأمین خسارتهای بدنی قابل پرداخت است.

به طور قاطع می توان ادعا کرد که دولت جمهوری اسلامی خسارت بدنی و جانی زنان را مانند مردان، بدون لحاظ جنسیت قابل جبران دانسته است.

قانونگذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هم نظر فقهی و شرعی موضوع، و هم نظر موازین حقوق بشری مبنی بر عدم لحاظ جنسیت در جبران خسارتهای بدنی و جانی زنان را پذیرفته است.

با تصویب قانون مبنی بر جبران تفاوت دیه از سوی دولت، برخی مواد همان قانون از لحاظ اجرا نسخ شده محسوب می شود؛ چرا که با پرداخت تفاوت دیه از سوی دولت حکم به تصفیة لایثر خواهد بود.

با توجه به اینکه حکم به پرداخت دیه از سوی بیت المال در موارد خاص پیش بینی شده است و سرایت آن به همه موارد تفاوت دیه زن قابل توجیه نمی باشد.

و نکته اساسی اینکه، قسمتی از منابع صندوق تأمین خسارتهای بدنی توسط مردم و از طریق بیمه نامه های شخص ثالث پرداخت می شود؛ لذا محکومیت صندوق به پرداخت تفاوت دیه زنان، نوعی جبران خسارت از سوی مردم عادی است در حالی که بین مردم عادی با جانی هیچ رابطه حقوقی متصور نمی باشد. و در نهایت به توجه به اداره جامعه بر مبنای فقه امامیه و تأثیر زمان و مکان در اجتهاد و پویا بودن فقه شیعه و با استفاده از احکام اولیه و ثانویه، فقه امامیه پاسخگوی مناسب برای حل مشکلات جامعه می باشد.

فهرست منابع

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، چاپ سوم.
- ۲- اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، دارالعلم، بیروت، چاپ اول.
- ۳- باریکلو علیرضا، (۱۳۸۷)، مسئولیت مدنی، میزان، تهران، چاپ دوم.
- ۴- بهنسی، احمدفتحی، (۱۴۰۹) الجزائیه فی الشرعیه الاسلامیه، دارالشروق، قاهره.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۶۸)، ترمولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، چاپ چهارم.
- ۶- جوادیآملی، عبدالله، شریعت درآئینه معرفت، نشراسراء، قم، ۱۳۷۸، چاپ دوم.
- ۷- حر عاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹)، وسایل الشیعه، موسسه آل البیت، قم، چاپ اول.
- ۸- حسینی نژاد، حسینقلی، (۱۳۷۰)، مسئولیت مدنی، جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- ۹- خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۴۰۹)، تحریرالوسیله، دارالعلم، قم، چاپ اول.
- ۱۰- خوئی، سیدأبوالقاسم، (۱۴۱۳)، تکمله منهج الصالحین، مدینهالعلم، قم.
- ۱۱- دهخدا علی اکبر، (۱۳۷۲)، لغتنامه دهخدا، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ سوم.
- ۱۲- زراعت عباس، (۱۳۸۱)، شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات، ققنوس، تهران، چاپ سوم.
- ۱۳- سرخسی، شمس الدین، (بی تا) المبسوط؛ دارالمعرفه، بیروت.
- ۱۴- شفیعی سروستانی ابراهیم، رحمان ستایش، محمدکاظم، قیاسی، جلال الدین، (۱۳۷۶)، قانون دیات و مقتضیات زمان، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، تهران.

- ۱۵- شهید ثانی (الجبعلی‌العالمی)، زین الدین، الروضة البهیة فی الشرح للمعنى الدمشقیة، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ پنجم.
- ۱۶- صالحی فاضل، (۱۳۷۸)، دیه یا مجازات مالی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم.
- ۱۷- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷)، تفسیر المیزان، موسوی همدانی، محمدباقر، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول.
- ۱۸- عمید حسن، (۱۳۸۹)، فرهنگ مفصل عمید، زرین، تهران، چاپ اول.
- ۱۹- فصلنامه فرزانه، دوره سوم، شماره ۸.
- ۲۰- فیض علیرضا، (۱۳۷۷)، ترجمه الدیه، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ دوم.
- ۲۱- فیض علیرضا، (۱۳۸۵)، مبادی فقه و اصول، دانشگاه تهران، تهران، چاپ هجدهم.
- ۲۲- فیضعلیرضا، (۱۳۸۷)، عرفوا جهادات انتشارات مجد، تهران، چاپ اول.
- ۲۳- گرجی ابوالقاسم، (۱۳۸۵)، مقالات حقوقی، نشر دانشگاه تهران، تهران، چاپ چهارم.
- ۲۴- مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، (۱۳۷۷)، دیدگاه‌های فقهی در خصوص عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، تهران.
- ۲۵- مکارم شیرازی ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، دار الکتب، تهران، چاپ اول.
- ۲۶- نایب زاده، اکبر، (۱۳۹۲) ترجمه جواهر الکلامیادیات، خرسندی، تهران، چاپ اول.
- ۲۷- نجفی محمدحسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلامی شرح شرائع الإسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.

قوانین مربوط

- ۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۲- قانون دیات ۱۳۶۱
- ۳- قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰
- ۴- قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴
- ۵- قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

